



مسئله ۲۸: مرجع تشخیص اعلم کیست؟

* ۱. در مسئله قبل خواندیم که مرحوم سید در عروة در ذیل مسئله ۱۷ مرجع تشخیص اعلم را «اهل خبره و استنباط» دانسته بود. ایشان در ذیل مسئله ۲۰ هم به این مطلب اشاره می‌کند:

«يعرف اجتهاد المجتهد بالعلم الوجداني، كما إذا كان المقلد من أهل الخبرة وعلم باجتهاد شخص، وكذا يعرف بشهادة عدلين من أهل الخبرة إذا لم تكن معارضة بشهادة آخرين من أهل الخبرة ينفیان عنه الاجتهاد، وكذا يعرف بالشیاع المفید للعلم. وكذا الأعلمیة تعرف بالعلم أو البينة غير المعارضة، أو الشیاع المفید للعلم.»^۱

توضیح:

- (۱) اینکه چه کسی مجتهد است، از راه‌هایی قابل تشخیص است:
- (۲) یک) علم شخصی مقلد (اگر مقلد خودش از اهل خبره است)
- (دو) ۲ شاهد عادل که از اهل خبره هستند، شهادت دهند که این فرد مجتهد است (به شرطی که ۲ شاهد عادل دیگر که آنها هم اهل خبره هستند، شهادت بر عدم اجتهاد وی ندهند)
- (سه) «اینکه این فرد مجتهد است»، شیوع داشته باشد و این شیوع باعث علم به اجتهاد وی، در مقلد می‌شود.
- (۳) اعلمیت هم با همین سه روش قابل دستیابی است.

* ۲. مرحوم شیخ انصاری هم می‌نویسد: «و یثبت الأعلمیة بما یثبت به الاجتهاد»^۲

* ۳. مرحوم خویی درباره «شهادت عدلین» در حاشیه عروة می‌نویسد:

«لا یبعد ثبوته بشهادة عدل واحد بل بشهادة ثقة أيضاً مع فقد المعارض، وكذا الأعلمیة والعدالة.»^۳

* ۴. مرحوم سید احمد خوانساری هم درباره «شیاع مفید علم»، حاشیه دارند که: «الظاهر كفاية الوثوق»^۴

* ۵. حضرت امام هم در تحریر الوسیله می‌نویسند:

«یثبت الاجتهاد بالاختبار، وبالشیاع المفید للعلم، وبشهادة العدلین من أهل الخبرة. وكذا الأعلمیة»^۵

۱. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۴

۲. مجموعة رسائل فقهية و اصولية، ص ۸۳

۳. العروة الوثقی (عدة من الفقهاء)، ج ۱، ص ۲۴

۴. همان

۵. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷



*۶. مرحوم حکیم در مستمسک توجه می‌دهند که فرق قسم اول (علم وجدانی) و قسم سوم (شیاع مفید علم)، تنها «سبب» است یعنی در هر دو ملاک علم وجدانی است که حجت ذاتی است ولی در قسم اولی، سبب مطالعات شخصی است در حالی که در قسم سوم سبب شیاع است.

«الفرق بینه و بین الأول من حیث السبب لا غیر، و إلا فهما مشترکان فی کون العلم هو الحجة و إن كانت عبارة المتن توهم غیر ذلك.»^۱

*۷. ظاهراً مراد از علم در علم وجدانی و شیاع مفید علم، همان یقین است که دارای حجیت ذاتی است. اما باید توجه داشت که علاوه بر یقین، اطمینان هم در کلمات فقها، دارای حجیت عقلایی است و لذا اگر شیاع مفید اطمینان باشد و یا شخص مکلف نسبت به اعلامیت مجتهدی مطمئن باشد، کفایت می‌کند.^۲

مرحوم خوئی در این باره با اشاره به «علم» که در کلمات مرحوم سید مطرح است می‌نویسد:

«لأنه حجة بذاته، كما يثبت بالاطمئنان لأنه علم عادی و هو حجة عقلائية و لم يردع عنها فی الشريعة المقدسة.»^۳

ما می‌گوییم:

با توجه به اهمیت بحث «حجیت بیّنه در شبهات موضوعیه»، لازم است این بحث را مستقلاً بررسی کنیم:

بحث: حجیت ظن در موضوعات

۱. آنچه در کلمات فقها شایع است آن است که در موضوعات «بیّنه» به معنای شهادت عدلین حجت است.

در این باره ابتدا کلمات مرحوم خوئی را بررسی می‌کنیم و سپس بحث را دنبال می‌کنیم.

۲. مرحوم خوئی درباره حجیت «شهادت عدلین» می‌نویسد:

«قد استدللّ علی حجية البينة بوجوه: منها: دعوى الإجماع علی اعتبارها فی الشريعة المقدسة. و فيه: أن هذا الإجماع علی تقدير ثبوته ليس من الإجماعات التعبدية، لاحتمال استناده إلى أحد الوجوه المذكورة فی المقام فلا يستكشف به قول المعصوم (عليه السلام) بوجه. و منها: أن الشارع قد جعل البينة حجة فی موارد الترافع و الخصومات و قدمها علی غیر الإقرار من معارضاتها، و إذا ثبتت حجية شيء فی موارد القضاء مع ما فيها من المعارضات، ثبتت حجیته فی سائر الموارد مما ليس لها معارض فيه بطریق أولى. و یرد علیه: أن الدعوى و الخصومة مما لا مناص من حلّه بشيء، لأن بقاء الترافع بحاله ینجر إلى اختلال النظام فما به ترتفع المخاصمات لا یلزم أن یكون حجة حتی

^۱. مستمسک، ج ۱، ص ۳۸

^۲. ن. ک: موسوعة فقه اسلامی، ج ۳۱، ص ۱۴۱

^۳. التنقیح، ج ۱، ص ۱۷۱



فی غیر المرافعات، و من هنا أن اليمين تفصل بها الخصومة شرعاً و لا تعتبر فی غیر المرافعات فالأولوية لا تبتنى على أساس صحيح. و منها: موثقة مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: «كل شيء هو لك حلال حتى تعلم أنه حرام بعينه فتدعه من قبل نفسك و ذلك مثل الثوب يكون عليك قد اشتريته و هو سرقة، أو المملوك عندك و لعله حرّ قد باع نفسه أو خدع فبيع قهراً، أو امرأة تحتك و هي أختك أو رضيعتك و الأشياء كلها على هذا حتى يستبين لك غير ذلك أو تقوم به البينة». لداليتها على أن اليد في مثل الثوب و المملوك و أصالة عدم تحقق النسب أو الرضاع في المرأة، حجة معتبرة لا بدّ من العمل على طبقها إلّا أن يعلم أو تقوم البينة على الخلاف. إذن يستفاد منها أن البينة حجة شرعية في إثبات الموضوعات المذكورة في الموثقة، و بما أن كلمة «الأشياء» من الجمع المحلى باللام و هو من أداء العموم، و لا سيما مع التأكيد بكلمة «كلها» فنتعدى عنها إلى بقية الموضوعات التي يترتب لها أحكام و منها الاجتهاد و الأعلمية. و حيث إن مورد الموثقة هو الموضوعات الخارجية لا يصغى إلى دعوى أن الموثقة إنما دلت على اعتبار البينة في الأحكام فلا يثبت بها حجيتها في الموضوعات، فالموثقة تدلنا على حجية البينة في الموضوعات مطلقاً. و يؤيدها رواية عبد الله بن سليمان عن أبي عبد الله (عليه السلام) في الجبن قال: «كل شيء لك حلال حتى يجيئك شاهدان يشهدان أن فيه ميتة». و حيث إن سندها غير قابل للاعتماد عليه جعلناها مؤيدة للموثقة، هذا.^١

توضیح:

١. دلیل اول: اجماع
٢. اشکال: این اجماع محتمل المدركيه است
٣. دلیل دوم: شارع بینه را در بحث قضا حجت قرار داده است و در مقابل سایر ادله ای (مثل قسامه، حلف) که در قضاوت مطرح می شود (غیر از اقرار)، بینه را مقدم داشته است، پس در جایی که معارضی وجود ندارد هم بینه حجت است.
٤. اشکال: در بحث قضاوت، باید بالاخره خصومت به یک وسیله ای ختم شود ولی در سایر موارد چنین لزومی در کار نیست (و لذا قسم در بحث قضاوت حجت است ولی در سایر موارد حجت نیست)

^١. همان



۵. [ما می‌گوییم: مرحوم خلخالی^۱ در تقریر دیگری که از سخن مرحوم خویی دارد، می‌نویسد که ایشان گفته

است «بینة علاوه بر قضاوت در بحث هلال و فسق و برخی از موضوعات دیگر، حجت است»

با توجه به آنچه از حجیت بینة در سایر ابواب هم قابل استفاده است، می‌توان به یک قاعده اصطیادی دست یافت و به عبارت دیگر این موارد باعث می‌شود که فارقت «ختم مرافعه» بین این موارد و ما نحن فیه منتفی شود و لذا پاسخ مرحوم خویی در شرح عروة کامل نباشد.

۶. دلیل سوم: موثقه مسعده. در این روایت تعبیر «الاشیاء» دال بر عموم است و «کُلُّها» هم آن را تأکید می‌کند.

۷. [ان قلت:] موثقه، بینة را در احکام ثابت کرده است

۸. [قلت:] موارد مطرح شده در موثقه، موضوعات هستند.

۹. مؤید این روایت، روایت عبدالله بن سلیمان درباره پنیر است

۱۰. اینکه این روایت را مؤید به حساب آوردیم، ضعف سندی روایت عبدالله بن سلیمان است.

مرحوم خویی در ادامه البته هم در سند و هم در دلالت این روایت خدشه می‌کند. ایشان درباره «مسعده بن صدقه» می‌نویسد:

«و قد تعرضنا للاستدلال بهذه الموثقة في كتاب الطهارة عند التكلم على طرق ثبوت النجاسة و ذكرنا أن الرواية و إن عبّر عنها في كلام شيخنا الأنصاري (قدّس سرّه) بالموثقة، إلّا أنا راجعنا حالها فوجدناها ضعيفة حيث لم يوثق مسعده في الرجال، بل قد ضعفه المجلسي و العلامة و غيرهما. نعم، ذكروا في مدحه أن رواياته غير مضطربة المتن و أن مضامينها موجودة في سائر الموثقات و لكن شيئاً من ذلك لا يدل على وثاقة الرجل فهو ضعيف على كل حال. و الأمر و إن كان كما ذكرناه إلّا أن التحقيق أن الرواية موثقة، و ذلك لأن مسعده بن صدقة من الرواة الواقعة في طريق كامل الزيارات و قد بنى أخيراً سيدنا الأستاذ (أدام الله إظلاله) على وثاقة رجاله و ذلك لتصريح ابن قولويه في ديباجته بأنه روى في ذلك الكتاب الأخبار غير المتصفة بالشذوذ و التي رواها الثقات من أصحابنا. و لا يضره ما حكى عن المجلسي و العلامة و غيرهما من تضعيف الرجل، و ذلك لأن العلامة و المجلسي و غيرهما من المتأخرين المضعفين على جلالته و تدقيقاتهم لا يعتنى بتضعيفاتهم و لا بتوثيقاتهم المبتنيتين على اجتهاداتهم، و لا يحتمل أن يكون توثيق العلامة أو تضعيفه من باب الشهادة و الاخبار فضلاً عن المجلسي أو غيره لبعد عصرهم عن الرواة. نعم، لو علمنا أن توثيقه أو تضعيفه مستند إلى الحس و الاخبار أو احتملنا ذلك في حقهم، لم يكن توثيقاته

^۱. فقه الشيعة، ج ۱، ص ۱۱۳



أو تضعيفاته قاصرة عن توثيق أو تضعيف مثل الشيخ و النجاشي و غيرهما من المتقدمين، فالرواية لا إشكال فيها من تلك الجهة.^۱

توضیح:

۱. مسعده به سبب تضعیف مجلسی و علامه، ضعیف است.
۲. البته گفته‌اند روایت او متن مضطرب ندارد و مضامین آنها هم در سایر روایات موثقه موجود است.
۳. اما چون مسعده در اسناد کامل الزیارات است، و نویسنده آن (ابن قولویه) در مقدمه کامل الزیارات گفته است، من روایت شاذ نقل نمی‌کنم روایاتی نقل می‌کنم که اصحاب ثقات روایت کرده‌اند.
۴. و تضعیف‌های مجلسی و علامه چون عن حس نیست، مضر نیست.

ما می‌گوییم:

۱. ظاهراً مرحوم خویی خود بعدها از «توثیق هر که در اسناد کامل الزیارات باشد» عدول کرده است
۲. ولی مسعده بن صدقه را می‌توان به سبب اینکه هارون بن مسلم (که از اجلاء شیعه است) از او روایات بسیاری دارد توثیق کرد (کثرت نقل اجلاء) هر چند او را «بتری عامی» دانسته‌اند.

^۱. التنقیح، ج ۱، ص ۱۷۳